

# بمناسبت اول ماه مه

امین بیات

شنبه 11 اردیبهشت 1389 - 1 می 2010

با پیدایش مناسبات سرمایه داری، طبقه ی نوینی پا به عرصه ی سیاسی تاریخ گذاشت که مجبور بود و هست که برای تامین حد اقل مخارج زندگی خود و خانواده اش، نیروی کار خود را عرضه کند و آنرا به سرمایه داران و صاحبان کارگاهها بفروشد و از آنها در مقابل نیروی کار خود مزد دریافت کند. کارگر با پولی که دریافت میکند یعنی نیروی کارش را در کارگاه باز تولید میکند.

ویژه گی اصلی طبقه کارگر آنگونه که در "مانیفست کمونیست" آورده شده است این است:

"از خود صاحب هیچگونه ابزار تولید نیست و برای آنکه زندگی کند، ناچار است نیروی کار خود را به معرض فروش برساند." مارکس و انگلس در مانیفست برای مشخص کردن ویژه گیهای طبقه کارگر از واژه پرولتاریا نام بردند اما خلیل ملکی سوسیالیست مستقل و برجسته ایرانی در ادبیات سوسیالیستی بجای واژه کارگر یا پرولتاریا از واژه زحمتکشان استفاده کرد.

در قرن نوزده میلادی سرمایه داران از کارگران تا شانزده ساعت در روز در کارگاهها کارمیکشیدند و حتی کارگران قادر نبودند با مزد دریافتی هزینه خوراک و پوشاک خود و خانواده خویش را تامین کنند، یعنی در حال داشتن کار و درآمد زندگیشان زیر خط فقر بود و در کارخانه ها از هیچگونه حقوقی بر خوردار نبودند و کارفرمایان در مقابل سانحه ها هیچگونه تعهدی نداشتند در آن دوران کارگران از هر گونه حقوقی محروم بودند و حتی هرگاه منافع کارفرمایان ایجاب میکرد آنها را اخراج میکردند.

کمبود درآمد کارگران سبب آن شده بود که زنان و کودکان نیز به بازار کار کشیده شوند و در کارگاهها نیروی کار خود را به بهائی بسیار نازل بفروشند، باین جهت آن دوران از رشد سرمایه داری به دوران رقابت آزاد معروف شده بود، یعنی همه آحاد جامعه برای تامین هزینه زندگی نیروی کار خود را میفروختند.

پایان قرن نوزده میلادی مواجه است با زوال رقابت آزاد و پیدایش سرمایه انحصاری، و آغاز مطالبات کارگران در اروپا و آمریکا بطوریکه در اول ماه مه هزار و هشتاد و هشت ساعت کار روزانه در کلیه شهرها ئی که کارگران اعتصاب کرده بودند مطرح شد.

در سال 1889 در آلمان نیز جنبش کارگری بخاطر تحقق کسب هشت ساعت کار روزانه اقدام به اعتصاب کردند و موفق به کسب هشت ساعت کار در روز شدند و در نخستین کنگره بین المللی کارگری که کنگره موسس بین الملل دوم بود در آن خواست هشت ساعت کار و اختصاص روزی را در سراسر جهان به روز کارگر شدند. و در این رابطه بود که در کنگره پاریس در اول ماه مه 1886 تصویب کردند که روز اول ماه مه به مثابه روز همبستگی جنبش بین المللی کارگران و مبارزه بخاطر رهائی طبقه ی کارگر از قید و بند های استثمار شناخته شود. باین ترتیب هر ساله روز اول ماه مه از سوی کارگران جهان ، این روز را گرامی میدارند، و جشن میگیرند.

و اما در ایران در دوران سلطنت دولت محصول کودتای 28 مرداد از پیدایش سندیکاهاى خود جوش و مستقل و با برپائی "سندیکاهاى زرد" دولتی از رشد و گسترش جنبش کارگری جلوگیری کردند و زمانیکه انقلاب 57 تحقق یافت جنبش کارگری ایران فاقد هرگونه بافت سازمان یافته مستقل بود، بهمین دلیل نتوانست در انقلاب نقش محوری و تعیین کننده داشته باشد.

و همچنین بعد از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و حاکمیت استبداد سیاه از پیدایش هر گونه سازمان سیاسى و صنفى جلو گیرى کردند، و بخاطر عقب ماندگی صنعتی در ایران جنبش سندیکالیستی نتوانست بمثابه جنبش مستقل بوجود بیاید. و حکومت اسلامى به مقابله با "شوراهای کارگری" که بوجود آمده بودند برخواست و با تبدیل کردن آنها به "انجمن های اسلامى" کارگرانرا وابسته به دولت کردند، و امروز آنها را به بهشت زهرا میبرند.

برای اپوزیسیون سوسیالیست و کمونیست ایران هر ساله اول ماه مه امکانی بدست میدهد تا از شرایط غیر قابل تحمل زحمتکشان، کارمندان و سندیکالیست های ایران، مستقیم سخن بگوئیم.

از طبقه ای سخن بگوئیم که بیش از اکثریت قریب به اتفاق کل جامعه را تشکیل میدهند. که در بدترین شرایط بیرحمانه استثمار شده و تحت ستم قرار دارند.

2

در نظام سرمایه داری وابسته ایران زحمتکشان برای هر گونه فعالیتى و جهت بدست آوردن حقوق اولیه خود، فوراً به "مهر" "ضد اسلامى" مهور شده دستگیر، زندانى و شکنجه میشوند.

کمونیستها و سوسیالیستها بمثابه عناصر آگاه تنها نیروئى هستند که در جهت تغییر آگاهانه ی جامعه میتوانند قدم بر دارند و در "تحقق برنامه" حد اقل کارگری آنها باین دلیل که طبقه کارگر در ایران در حال حاضر قادر به انقلاب سوسیالیستی نیست، حد اقل برنامه یعنی

اینکه کنار زدن نظام بورژوازی و استقرار یک حکومت دمکراتیک که ابزار اعمال اراده و حاکمیت زحمتکشان ایران باشد را تشکیل دهند. این حکومت باید ضامن آن دمکراسی وسیعی باشد که در آن مبارزه طبقاتی زحمتکشان علیه بورژوازی آزادانه، آشکار و به وسیعترین شکل ممکنه تکامل یابد.

قانون کار در قانون اساسی جمهوری اسلامی که روابط کارگر و کارفرما را بر طبق "روح قرآن" و "اسلام" بنا نهاده است و جامعه اسلامی را با اقتصاد اسلامی و روابط تولید اسلامی بر جامعه حکمفرما کرده است. این رژیم اقتصاد، مالکیت بر ابزار و وسائل تولید، رابطه تولید کننده و مصرف کننده را از طریق قوانین اسلامی توضیح میکنند. رژیمی که میخواست اقتصاد اسلامی را بر جامعه حکمفرما سازد در زیر پوشش اسلام از طریق "قانون کار" جدید بهترین زمینه را برای ارزش افزائی سرمایه فراهم آورده است.

نمیتوان یک جامعه ی سوسیالیستی را هرزمانیکه اراده کردیم، متحقق سازیم. شرط اول تحقق جامعه سوسیالیستی وجود جامعه سرمایه داریست برای اینکه شرط کافی تحقق جامعه سوسیالیستی مادیت اجتماعی بیابد، باید جامعه سرمایه داری مراحل رشد و انکشاف تاریخی خود را سپری کرده باشد. بهمین دلیل ساده نیروهای زحمتکشان باید مسائلی را در دستور کار سیاسی روز قرار دهند که قادر به حل مشکلات آن و تحقق آن در جامعه ایران امروز باشد.

بنا براین زمانیکه شرایط لازم و کافی در جامعه وجود داشته باشد و طبقه حامل مناسبات جدید، برای گرفتن قدرت سیاسی وارد میدان مبارزه اجتماعی میگردد و با یک جنبش عمومی قدرت را تصرف میکند دراین صورت است که میتوان از یک انقلاب اجتماعی سخن گفت. و اینجاست که قدرت از طبقه ای به طبقه دیگر منتقل میشود و درعین حال مناسبات تولیدی گذشته جای خود را به مناسبات جدید می سپارد. نمونه تاریخی این انقلاب اجتماعی را میتوان "انقلاب کبیر" فرانسه در سال 1792 نامبرد. تاریخ بشریت تا به امروز تنها با یک انقلاب اجتماعی آنهم در فرانسه روبرو بوده است با اینحال چنین انقلابی نتوانسته به سرعت حقوق دمکراتیک بورژوازی را در سطح عمومی حاکم کند و 70 سال بدرازا میکشد تا حق "رای" برای مردان و بیش از صد سال میگذرد تا فرصت برای حق "رای" زنان تحقق یابد. پس نمیتوان ادعا کرد که اگر طبقه کارگر ایران حتی اگر از درجه معینی از شعور و تشکیلات رسیده باشد میتواند انقلاب سوسیالیستی کند. زیرا برای مارکس انقلاب نتیجه تضاد مادی جامعه است که مابین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی روی میدهد، یعنی انقلاب نتیجه ی درجه ی معینی از رشد این تضاد است. و به آگاهی تشکیلات کارگری چندان کاری ندارد. اگر شرایط

اجتماعی آنچنان رشد و انکشاف یافته باشند که مناسبات تولیدی جلوی رشد نیروهای مولده را سد کرده باشد، در اینصورت تحقق انقلاب اجتماعی امری محتوم است، حال اینکه طبقه کارگر دارای رشد و آگاهی باشد یا نه، چنین انقلابی روی خواهد داد و قدرت را به طبقه ی کارگر خواهد سپرد و حتی اگر تشکیلات هم نداشته باشد و جامعه در روند انقلابی خود بسرعت انقلاب رو بنای اجتماعی را بوجود خواهد آورد همانطور که انقلاب اجتماعی بورژوازی چنین روبنائی را مبتنی با نیازهای مناسبات تولیدی و صورتبندی اجتماعی جدید بوجود آورد. باید بررسی کرد که طبقه کارگر ایران در چه شرایطی قرار دارد و جامعه ی ایران دارای چگونه ساختاری است.

گفتیم که برای تحقق یک جامعه سوسیالیستی باید تضاد مابین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی تا مرحله انفجار رشد کند و باید در سطح جامعه شرایطی حکمفرما باشد که طی آن امکان هر نوع انکشاف از نیروهای مولده سلب گردد. و در برابر جامعه راه حل دیگر جز از میان برداشتن مراوده و مناسبات موجود قرار نداشته باشد. میتواند پیشراط تحقق یک انقلاب کارگری باشد.

طی سی سال گذشته که از آغاز سیادت جمهوری اسلامی تا به امروز میگذرد نشان از آن دارد که وضعیت اقتصادی جامعه نسبت به دوران حکومت قبل بسیار و ده ها برابر بدتر شده است. بدلیل عدیده جنگ- فرار مغزها و ثروتها- بحران در صنایع که اکثرا مونتاژ میباشند و وجود مخارج نظامی- تورم اقتصادی- تعطیل شدن صنایع خصوصی و حتی دولتی و محدود شدن امکانات سرمایه گذاری- بیکاری و...

3

از طرفی کشورهای امپریالیستی از جمله آمریکا و انگلیس و آلمان و... بهیچوجه نمیخواهند که بحران سیاسی- اجتماعی و اقتصادی کل جامعه را در هم بگیرد دلیل این امر نیز روشن است زیرا گسترش بحران اقتصادی و ناتوانی رژیم در پاسخگوئی به نیازهای مردم میتواند شرایطی را در جامعه بوجود بیاورد که نیروهای پشتیبان زحمتکشان بتوانند قدرت را بدست بیاورند.

برای امپریالیستها و بخصوص آمریکا و سایر کشورهای سرمایه داری متروپل هیچ چیزی خطرناکتر از آن نیست که قدرت در ایران بدست نیروهای وابسته به زحمتکشان بیفتد.

پس هر زمانیکه تحول انقلابی در جامعه سمت و سوی زحمتکشان داشته باشد، جهان امپریالیستی آرام نخواهد نشست و از طریق اقمار خود در ایران دخالت خواهد کرد و بهر شیوه ای که شده جلوی آنرا خواهد

گرفت.

از آنجا که در رژیم قبلی بخش عظیمی از روستا نشینان دهقانان بشهرها هجوم آوردند و باین ترتیب شهرها را با مشکل مسکن و کار روبرو ساختند و وجود این حرکت اجتماعی که از اوایل اصلاحات ارضی شروع شده بود، خود سرانجام به سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا منجر شد، زیرا آن رژیم با توجه و تکیه بر اقتصاد درهای باز برای حل و کنترل این مشکل راه حلی نداشت. رژیم جمهوری اسلامی که هم اکنون در بحرانی عمیق اجتماعی سیاسی و اقتصادی بسر میبرد و بطور عمده در میان روستا نشینان دارای تکیه گاه بزرگ اجتماعی است، نیز نتوانسته است برای حل این مشکل راه حلی بیابد. و بیشک به سرنوشت رژیم گذشته دچار خواهد شد.

به این ترتیب در می یابیم که انقلاب 57 شرایطی را بوجود آورده است که فضای فعالیت سیاسی برای کلیه نیروها و بخصوص کمونیستها بسیار مشکلتر شده است. جنبش کمونیستی ایران نمیتواند تکیه فعالیت خود را بر روی اختناق سیاسی موجود در جامعه بگذارد.

سوسیالیست و کمونیست مستقل ایرانی باید با ارائه راه حل های واقعی برای کارگران و هم برای دیگر اقشار تحت ستم و محروم آشکار سازد که نیروئی واقعا آینده نگر است. و "چپ" مین ما باید نیروهای پراکنده ی خود را متحد سازد و با ایجاد سازمانی که اکثریت سازمانها و لایه های چپ را در بر بگیرد، بکوشد حد اکثر انرژی خود را در جهت بررسی علمی از جامعه گام بردارد و خود را از عام گوئی و شعار دادن برهاند و با دامن زدن به دانش سوسیالیسم علمی از خود آن شایستگی را نشان دهد. واقعیت این است که ما در برابر شرایطی قرار گرفته ایم که میبایستی برای آن چاره اندیشی کنیم.

مسئله بر سر تغییر اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی جامعه ای است که 31 سال است بدون توقف در راه سراشیبی می باشد. نیروهای مترقی و آزادیخواه و طرفدار سوسیالیسم در کنار مبارزه بخاطر استقرار آزادیها و حقوق دمکراتیک سیاسی یعنی حقوقی که در کشورهای جهان سوم بوجود آمده است بدون آنکه تضمین شده باشد میبایستی برای حل ریشه ای معضلات اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان از جمله کار دایم، مسکن، آموزش همگانی و رایگان، بیمه اجتماعی و بطور کلی پیشرفت و توسعه اقتصادی، برنامه عملی و واقعی داشته باشد. بعبارت دیگر حقوق انسانی بدون هیچگونه پاسخگوئی به این هر دو جنبه مشکلات جوامع عقب مانده شعار تو خالی است. و جای بسی تاسف است که عده ای از عناصر چپ ایران در اوج توهم نسبت به رژیم هوادار حفظ جمهوری اسلامی شدند، بخشی در اوج بحران هویت به "ملیون" پیوستند و طرفدار "مالکیت خصوصی" شدند، و بر صحت و سقم دینامیسم سرمایه داری پای

فشرده‌ند.

در جامعه‌ای که ملا همه را کارگر میداند و از این طریق روز جهانی کارگران را ممنوع اعلام میکنند چون همه روزهای سال روز کارگر است، بی‌محابا فعالین کارگری را تنها بدلیل اقداماتی که جهت طرح خواستهائی که در مقیاس بین‌المللی از حقوق مسلم و شناخته شده و معمولی کارگران جهان محسوب میشود یعنی حق تشکل، حق تجمع و تظاهرات- حق ایمنی کار در خواست پرداخت حقوقهای پرداخت نشده و... که از طرف رژیم بطور مستمر نقض میشود زندانی میکند - شکنجه میکند و محکوم میکند.

چپ ایران در بحران بسر میبرد و آنچه بعنوان اصل برای کمونیستها باید وجود داشته باشد مبارزه علیه سرمایه داری جهانی و لغو مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل تولید و ایجاد مالکیت اجتماعی است.

راه بر چیدن سایه شوم فاشیست مذهبی جمهوری اسلامی ایران در اتحاد وسیع همه نیروهای مترقی است که خواستار جامعه‌ای انسانی و آزاد میباشند، است و در این ورطه از هر گونه سازشی با بازگشت سلطنت و یا حکومت مذهبی دیگری دوری جسته شرط پیروزی انقلاب را در ایجاد جمهوری دمکراتیکی میدانیم که معیارهای استبدادی هزاران ساله را در این جامعه به تاریخ بسپاریم و زمینه رشد و تکامل و توسعه اجتماعی را فراهم کنیم. پیش شرط یک چنین اتحادی وسیع ما بین نیروهای سیاسی پذیرش آراء و عقاید متفاوت مابین آنهاست و هر نیروئی میتواند بدیل‌های اجتماعی خویش را جهت تحقق یک جامعه دمکراتیک با آزادی کامل تبلیغ کند و نیروهای اجتماعی هوادار خود را بسیج کند.

امین بیات 28.04.10

Normal 0 21 MicrosoftInternetExplorer4 /\* Style Definitions \*/  
table.MsoNormalTable {mso-style-name:"Normale Tabelle"; mso-tstyle-rowband-size:0; mso-tstyle-colband-size:0; mso-style-noshow:yes; mso-style-parent:""; mso-padding-alt:0cm 5.4pt 0cm 5.4pt; mso-para-margin:0cm; mso-para-margin-bottom:.0001pt; mso-pagination:widow-orphan; font-size:10.0pt; Times New  
{;"Roman

bayat.a@freenet.de

# بیانیه نشریه دانشجویی بذر به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

پنجشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۹ آوریل ۲۰۱۰  
رهایی کارگر در رهایی نوع بشر است!

اول ماه مه در راه است. روز جهانی کارگر. آیا برای من و تو دانشجوی چنین روزی اهمیت دارد؟ اصلاً چنین روزی را می‌شناسیم؟ چرا فکر می‌کنیم این کلمه و این روز متعلق به تفکر دانشجویان چپ و کمونیست است؟ چرا برای بقیه مهم نیست؟

ما دانشجویان به دلیل سر و کار داشتن با علم و آگاهی به عنوان قشر روشنفکر جامعه محسوب می‌شویم. در دانشگاه نگاهمان نسبت به جایگاه طبقات مختلف می‌تواند تغییر کند. مهم نیست که ما از چه طبقه ای وارد دانشگاه می‌شویم، اما مهم است که علت و تاریخچه موجودیت طبقات مختلف را بدانیم. آنگاه می‌فهمیم که این روز و این طبقه فقط برای کمونیستها نباید اهمیت داشته باشد، بلکه برای همه توده ها و قشرهای مردم باید حساسیت برانگیز باشد. چون پرولتاریا طبقه رها کننده همه طبقات است. سرمایه داری با وجود پرولتاریا سرپاست، اما رابطه این نظام با پرولتاریا خصمانه و آشتی ناپذیر و مبتنی بر استثمار است. رهایی از شر این نظام و عواقب اش تنها زمانی امکان پذیر است که پرولتاریا پیشاهنگ این مبارزه سخت باشد. اما خواستن فقط ملاک نیست و آگاه شدن به نقش، جایگاه و قدرتی که در پرولتاریا موجود است، برای همه و به خصوص خود آنها تعیین کننده است.

تجارب کمون پاریس، انقلاب اکتبر 1917 و انقلاب چین نشان داد که رهایی از این نظام و تغییر در جامعه علیرغم شکست ها و عقب گردهای این انقلابات امری امکان پذیر است. این امر فقط از دیدگاه و آگاهی علمی ماتریالیستی و کمونیستی بر می آید. برای همین کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی و مرتجعین دائماً علیه کمونیسم تبلیغ می کنند. زیرا کمونیسم دشمن شماره یک جامعه طبقاتی و سرمایه داریست. چون کمونیسم به عنوان یک علم توانسته است در تار و پود

جامعه سرمایه داری کند و کاو کند، تضادهای آن را بشناسد و راهکار جلو گذارد. کمونیسم هراسناک است اما نه برای توده زنان و دانشجویان و پرولتاریا و همه مردم بلکه برای بورژوازی.

پرولتاریا یک طبقه جهانیست چون در مرکز روابط تولیدی قرار گرفته که جهان را به هم مرتبط و متصل کرده است. طبقه ای که با رشد نظام سرمایه داری روز به روز گسترده تر می شود و زنجیرهای استثمارش محکم و محکم تر می گردد. پنجه های سرمایه داری خونین تر و عمیق تر از قبل بر گوشت و پوست این طبقه فرو می رود. این امر در عین حال زمینه های مادی انترناسیونالیسم و هم سرنوشتی این طبقه در چارگوشه جهان را پررنگ تر می کند.

کارگرانی که از کشورها و مناطق مختلف در جستجوی کار به کشورهای دیگر کوچ می کنند اگر سواد ندارند، زبان نمی دانند اما برای سرمایه داری مهم این است که نیروی کارشان حاضر و آماده فروش است. جامعه ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. برای نمونه کارگران افغانستانی در ایران شدیداً استثمار می شوند. دستمزدهای پایین در کنار بی حقوقی مطلق؛ محروم از داشتن شناسنامه و حق تحصیل برای فرزندان شان؛ حتی اجازه کار کردن به شکل قانونی هم ندارند و این باعث می شود که با بدترین شرایط کار و دستمزد هم کار کنند. منطق کالایی در جامعه سرمایه داری همه جا نمایان است. روابط کالایی همه چیز را از جمله روابط اجتماعی را تحت الشعاع خود قرار داده است.

اما چرا این طبقه را به عنوان طبقه ای معرفی می کنیم که رهبری انقلاب با اوست. انقلابی که دگرگون کننده سرمایه داری به عنوان نظام استثمار کننده انسانهاست. انقلاب به معنای واقعی آن، یعنی دگرگونی. موقعیت عینی پرولتاریاست که نیاز به دگرگونی را پدید می آورد، زیرا که منفعت اش در عوض کردن این روابط تولیدی است. پرولتاریا تنها طبقه ای است که تنها خواسته های خود را مطرح نمی کند. بلکه همه جامعه را مد نظر دارد و رهایی اش با رهایی بشریت معنا خواهد داشت.

خواست از میان بردن طبقات جامعه در دورنمای مبارزاتی این طبقه قرار دارد. پرولتاریا طبقه ای است که در پایین ترین سطح تقسیم کار اجتماعی قرار گرفته است. تقسیم کار اجتماعی که بر اساس روابط مالکیت خصوصی شکل گرفته است. دلایل علمی و مادی برای رهبری این طبقه وجود دارد. اما دولتهای مختلف در دنیا نیز به پتانسیلی که در این طبقه موجود است، آگاهند و در نتیجه به شکلهای مختلف سعی در سرکوب این طبقه دارند.

در هر مبارزه ای که علیه دولتهای حاکم صورت می گیرد لزوماً کارگران به عنوان نیروی عمده حضور ندارند. خیزش اخیر در ایران

نیز نمونه ملموسی از این مورد بود. مبارزات مردم ایران در بعد از انتخابات اتفاق بسیار مهم و بیسابقه ای در تاریخ حاکمیت جمهوری اسلامی بود. اگر چه قلب انتخاباتی نقطه شروع مبارزات مردم بود اما واقعیت این است که مسأله عمده ای که در حاکمیت اتفاق افتاده بود و به قبل از انتخابات نیز مربوط می شد، اختلاف در قطب های قدرت طبقه حاکم و چند پاره شدن آنها بود که این امر در کنار پیگیری و جدی بودن مردم بر خواسته هایشان به ادامه مبارزات و بالا رفتن کیفیت آن علیرغم سرکوب وحشیانه رژیم کمک می کرد. اما در خیزش اخیر مسأله ای که بسیار بارز بود این بود که بیشتر طبقات میانی جامعه در آن حضور داشتند. حضور طبقات تحتانی کمرنگ بود این کمبود ها دلایل مهم و قابل تأملی دارد که باید به آنها توجه کرد. اولین و مهمترین ضعف این جنبش که به موارد دیگر نیز دامن می زد این بود که قسمتی از حاکمیت در کنار این جنبش بود. در پی همان چند شقه شدن آنها سعی می کردند اپوزیسیون باشند اما در واقع نبودند، چون حرفها، اهداف و خواسته هایشان در اساس یکی بود و با خواسته های مردم هم متفاوت بود. به همین دلیل هم خواست کارگران و طبقات تحتانی جامعه همچون مسائل مهم دیگری چون مسأله زنان هیچگاه در این جنبش مطرح نشد. چون دغدغه مدعیان رهبری جنبش، این نبود. اصلاً برایشان مهم نبود که آنها هم در مبارزات باشند. چه بسا خرسند هم بودند، چون ممکن بود برایشان خطرساز هم باشد.

از سویی دیگر باید به موانع ذهنی این موضوع پرداخت که چرا کارگران در این جنبش صف مستقل خود را نداشتند؟ درکهای غلطی که در بین بسیاری از فعالین چپ و کارگری موجود است در این مسأله بی تأثیر نیست. عده ای از آنها این جنبش را جنبش ارتجاعی می دانستند که اصلاً ربطی به طبقه کارگر ندارد و شرکت و همراهی در آن اصلاً معنایی ندارد. گروهی هم که از آنور بام افتاده بودند و می گفتند باید طرفدار جنبش سبز و موسوی شویم چون با آزاد شدن فضا، فعالیت برای ما هم راحت تر می شود. عده ای هم که کلاً آنقدر از ماجرا پرت بودند که می گفتند حضور مردم در خیابان به ما چه ربطی دارد ما باید به فکر شوراهای کارگری باشیم. از همه این موارد اشتباه، برداشتی که می شود سردرگمی و گیجی و عدم درک حساسیت اوضاع سیاسی می باشد. آیا باید منتظر اوضاع شسته رفته انقلابی بود تا به میدان آییم؟ آن اوضاع کی و چگونه باید آماده شود؟ آیا این اوضاع فراهم نبود؟ آیا خود این اوضاع کمک نمی کند که توده های وسیع کارگر و زحمتکش زن و مرد در ابعاد وسیع وارد عرصه سیاست شوند و به منافع خود آگاه شوند؟ ضعیف شدن حاکمیت و اختلافات درونی رژیم بهترین فرصت برای شکل گیری اوضاع انقلابی است و مردم در ادامه مبارزات در

بسیاری از موارد خط و راه خود را از رهبران سبز جنبش نیز جدا نمودند. حضور بارز زنان و جوانان و دانشجویان در خیزش اخیر از نقاط قوت آن بود، اما نگاه نادرست برخی فعالین چپ و کم بهایی به این امر باعث شد که از این اوضاع آن چنان که باید در جهت به میان آوردن مردم به حداکثر استفاده نشود.

علیرغم رهبری ارتجاعی حاکم در جنبش اخیر مردم در اعتراضات بر خواسته های حداقل خود تأکید می کردند. آزادی، برابری و به رسمیت شناخته شدن حقوق انسانی شان. انتخابات بهانه ای بود تا صبر و تحمل سی ساله مردم لبریز شود. مردم ریشه های نظام را در مقطعی هدف قرار داده بودند، روز 6 دی ماه (عاشورا) این مسأله بسیار برجسته بود. اما این مبارزات خودبخودی بود و مبارزه خود به خودی نتایج محدود خود را دارد. در مبارزات کارگران و در میان برخی فعالین کارگری نیز چنین تفکر غلطی موجود است که به مبارزات خودبخودی کارگران چشم دوخته اند و آن را ذاتاً ضد سرمایه داری می دانند. عنصر آگاهی در تفکر شان جایگاهی ندارد. مگر آگاهی، خود بخودی به دست می آید؟ یا اینکه هر که کارگر است ذاتاً آگاه است؟ اگر اینطور بود که تا کنون هیچ ستم و استثمار وجود نبود. چون همه بطور خودبخودی آگاهی کسب کرده بودند و همه ریشه های ستم را برچیده بودند. چرا یک نمونه موفق از مبارزات خودبخودی که به نتیجه واقعی و رهایی رسیده باشد نمی بینیم؟ ممکن است که کارگران به خواسته های محدود صنفی دست پیدا کنند، اما رهایی، هرگز. کارگران و طبقه زحمتکش جامعه باید در مبارزات سیاسی و در کنار سایر جنبش های اجتماعی شرکت کند تا بتواند آگاهی کسب کنند و رهبری طبقات دیگر را تمرین کنند. آنها باید کارکرد جامعه، تغییر و تحولات آن را بشناسند تا بتوانند درست عمل کنند و اینها نیاز به آگاهی علمی کمونیستی دارد.

نمی توان منتظر نشست تا جنبشهای اجتماعی دیگر کارهایشان را انجام دهند و فضا را برای پرولتاریا آماده کنند تا بیاید و رهبری کند. کارگران باید درگیر مبارزه سیاسی شوند تا نقش رهبری خود را ایفا کنند. البته در این میان نقش روشنفکران انقلابی در بردن آگاهی به میان کارگران و زحمتکشان را نباید از خاطر برد. برخلاف برخی از فعالین کارگری که می گویند آگاهی درون طبقه کارگر موجود است. چنین نیست. کارگری که از صبح تا شب میان چرخ دنده ها، پشت پدال و فرمان، در کوره پز خانه ها، در دود و زغال سنگ معادن و ... استثمار می شود و جان می کند، زمانی برای کسب این آگاهی ندارد و خودبخودی نیز نمی تواند این کار را انجام دهد و همانگونه که لنین می گوید آگاهی از بیرون به درون طبقه کارگر رخنه می کند و آنهم از طریق

روشنفکران و پیشروان انقلابی این طبقه. مبارزات خودبخودی کارگران عمدتاً حول مسائل اقتصادیست. زیرا دم دست ترین و ملموس ترین خواسته است. باید از این مبارزات آنها نیز حمایت نمود. اما کافی نیست. با بالا رفتن دستمزد و کاهش ساعات کار (در خیلی از موارد مبارزات کارگران در این زمینه هم به نتیجه نمی رسد) ستم و استثمار بر این طبقه از بین نمی رود. مبارزه اقتصادی آنگونه که اکونومیستها می گویند به مبارزه سیاسی ختم نمی شود. پرولتاریا باید مبارزه سیاسی کند تا بتواند قدرت سیاسی را کسب کند و انقلاب شود. باید مبارزه سیاسی را سازمان دهد تا به رهایی بشریت و در نهایت رهایی خودش منجر شود. باید قدرت داشته باشد تا بتواند علیه قدرتی که مدافع روابط تولیدی استثمار، تمایزات طبقاتی و روابط اجتماعی ستمگرانه و ایده های سنتی عقب مانده، مبارزه کند و دگرگونی صورت دهد.

دانشجویان در بردن آگاهی میان توده ها و بالاخص کارگران همیشه نقش بسزایی داشته اند. تاریخ جنبش کمونیستی ایران مویّد این موضوع است که بخشی از بهترین پیشروان و کادر های کمونیست همواره از میان دانشجویان بوده اند. جوانانی که در مهد علم و آگاهی حضور دارند و نیرویی مهم درهر حرکت انقلابی و رادیکالی می باشند. ما دانشجویان نیز به عنوان جوانان این جامعه از همه روابط ستمگرانه که به شکل های مختلف از صبح تا شب در زندگی با آن مواجهیم به تنگ آمده ایم. از سرکوب های عقیدتی، سیاسی تا اجبار در نوع پوشش، از روابط مردسالارانه و ضد زن از خانه و دانشگاه تا همه بخش های جامعه.

ما باید به عنوان نیروی جوان یکی از جنبش های تأثیر گذار در کنار سایر جنبش ها نه فقط جهت حمایت از آنها بلکه برای اعلام کردن خواسته های همه توده ها و مبارزه برای آنها حضوری مؤثر داشته باشیم. در حالیکه رژیم به انواع و اقسام سرکوب های وحشیانه برای ارباب مردم دست زده و سعی در خاموش نمودن مبارزات خیابانی مردم دارد و در زمانیکه دانشگاه و دانشجو نقطه ضعف رژیم می باشد باید روز اول ما را در دانشگاه به صحنه اعتراض تبدیل کنیم.

در چند سال گذشته رژیم سعی نمود که مبارزات کارگران کشور همچون اعتصاب کارگران شرکت واحد و کارگران هفت تپه را سرکوب کند. دستگیری کارگران و اخراج آنها در سطح وسیعی صورت گرفت. اما این سرکوبها به ضد خود بدل شد و از میان آنها کارگران مبارز و پیشروی بسیاری بیرون آمدند. در این بین هم اعتراضات کارگری بسیاری در شهر های مختلف صورت گرفت.

فعالین چپ، کمونیست و انقلابی جنبش دانشجویی باید در این روز با

طرح مطالبات پایه ای چون جدایی دین از دولت، لغو قوانین ضد زن، آزادی زندانیان سیاسی، لغو قانون حذف یارانه ها، محاکمه و مجازات آمران و عاملان کشتارها و تجاوزها در طول حیات جمهوری اسلامی، حذف تمام نهادهای سرکوبگر نظامی از صحن دانشگاهها و کارخانه ها و ادارات و همه جامعه، به رسمیت شناختن حقوق همه ملل تحت ستم در همه جای کشور، احقاق حقوق کارگران در همه زمینه از جمله بیمه، ساعت کار، دستمزدها و... حضور و حمایت خود را از طبقه کارگر نشان دهند.

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!

11 اردیبهشت 1389

[www.bazr1384.com](http://www.bazr1384.com)

[www.bazr1384.blogfa.com](http://www.bazr1384.blogfa.com)

Email: [bazr1384@gmail.com](mailto:bazr1384@gmail.com)

---

# کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

خجسته باد اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی جهانی طبقه کارگر  
گسترده باد پیکار جهانی کارگران برای برپائی دنیائی عاری از ستم  
واستثمار

پنجشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۹ آوریل ۲۰۱۰

اول ماه مه، روز جهانی کارگر بر همه کارگران وزحمتکشان و همه زنان  
ومردان آزادیخواه ایران مبارک باد.

روز جهانی کارگر در حالی فرا میرسد که جهان سرمایه‌داری همچنان  
گرفتار یکی از گسترده‌ترین و شدیدترین بحران‌های دوران حیات خود  
است. علی‌رغم تمهیدات همه دولت‌های سرمایه‌داری و برداشتن مبالغ  
بسیار هنگفت از سرمایه و ثروت متعلق به مردم و ریختن آن به جیب  
سرمایه‌داران و کاهش سطح زندگی توده‌ها، گسترش بیکاری و خانه‌خوابی  
میلیون‌ها انسان در سراسر جهان، همچنان نشانه‌های تخفیف بحران و  
برون رفت از آن و کاستن از آسیب‌ها و پی آمدهای آن کمتر دیده می

شود.

در چنین وضعیتی چشم انداز برپائی دنیائی انسانی‌تر و عاری از ستم و استثمار و از خود بیگانگی انسان، بیش از پیش خود را می‌نمایاند. از همین رو بر ضرورت گسترش مبارزه همبسته و متحدانه کارگران در سرتاسر جهان برای دگرگونی این جهان کهنه و آفرینش دنیائی نو بیش از پیش افزوده و امیدهای واقعی‌تری را در افق پدیدار می‌شود. در ایران اول ماه مه در شرایطی فرا می‌رسد که بیش از ده ماه از تداوم، استمرار و گسترش جنبش آزادیخواهان و عدالت‌طلبانه مردم می‌گذرد. کشاکش و نزاع و جنگ قدرت در میان جناح‌های مختلف رژیم بطور دم افزون تشدید، شکاف و ازهم گسیختگی تا بالاترین و عالیترین سطوح هرم قدرت پیش رفته و می‌رود.

بحران عمیق، مزمن و همه جانبه سیاسی- اقتصادی، اجتماعی از یک سو حاصل ساختار اقتصاد سرمایه‌داری ایران است و از سوی دیگر حاصل سیاست‌ها و عملکرد ضد مردمی نظام جمهوری اسلامی، بخصوص در بی پاسخ گذاشتن مطالبات توده‌ها، بی‌حقوقی مطلق آنها در ۳۱ سال گذشته، سرکوب و ستم برآنان و تحدید و پایمال کردن ابتدائی‌ترین آزادی‌های دموکراتیک توده‌ها. وضعیت کنونی بیانگر آن است که تحقق خواست‌ها و مطالبات توده‌ها بطور عموم و کارگران و زحمتکش‌شان بطور اخص در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ممکن نخواهد بود. بر این اساس ایران در آستانه تحولی بزرگ و بنیادی قرار گرفته است. جنبش مردم از حد و حدود رفرم در چارچوب این نظام فراتر رفته است. سرکوب وحشیانه و بی حد و مرز رژیم نه تنها نتوانسته جنبش مردم را متوقف سازد، بلکه این جنبش علاوه بر تداوم و استمرار در ابعاد مختلف گسترش یافته است.

هر سه سنجه اقتصادی (میزان تورم، نرخ رشد محصول ناخالص ملی واقعی و میزان بیکاری)، بیانگر شکست راهبردها، سمت‌گیری و سیاست‌های اقتصادی نظام جمهوری اسلامی و حاد شدن بحران و سرریز عوارض آن به درون جامعه است. سیاست‌ها، سمت‌گیری و راهبردهای ضد مردمی دولت برگماشته ولایت فقیه و شرکای نظامی-امنیتی‌اش مشتمل بر اجرای راهبردها، نظرات و عمل به نسخه‌های نهادها و انحصارات امپریالیستی و سرمایه‌داری چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، برای حفظ و بقای جمهوری اسلامی و پیوستن به اقتصاد جهانی است.

این سیاست‌ها و راهبردها، بر تسریع در واگذاری آن بخش از صنایع و کارخانجات و بنگاه‌های اقتصادی باقی مانده، به بخش خصوصی و اهداء رایگان و سهل الوصول آن به نهادهای نظامی-امنیتی، انتقال انباشت و دارائی مردم به مجموعه باند نظامی-امنیتی، پی‌گیری سیاست‌های تعدیل ساختاری، حذف یارانه‌ها و آزاد سازی قیمت حامل‌های انرژی،

حذف و لغو و مسخ قانون کار، بازگذاشتن دست سرمایه داران برای حاکم کردن قانون جنگل، واگذاری پروژه‌های اقتصادی کلان در بخش‌های کلیدی و صنایع مادر به ارگان‌های نظامی- سپاهی- امنیتی و ... ، ناظر هستند.

همچنین دولت احمدی نژاد برآن است تا هر چه بیشتر دست خود را در خرج بی حساب بودجه عمومی و تامین نیازهای ماشین سرکوب باز گذارد. علاوه برآن در بازتوزیع منابع مالی حاصل از آزاد سازی قیمت‌ها و هدفمندسازی یارانه‌ها می‌خواهد علاوه بر پوشاندن کسر بودجه و بدهی‌های دولت، گروه معینی را چشم به دست دولت نگهدارد. ماهیت، پیامد و نتایج سیاست‌ها و جهت‌گیری ضد مردمی این رژیم، آشکارا خود را در بیکاری گسترده و بیکارسازی در سطوح مختلف، اشتغال ناپایدار، رکود تورمی، گسترش فقر و تهیدستی و نابرابری و شکاف‌های طبقاتی و تورم افسارگسیخته و افزایش جهشی قیمت‌ها و در نتیجه کاهش قدرت خرید توده‌ها، فقر و فلاکت، و راندن کارگران و زحمتکشان به مهلکه نیستی و تعرض علنی به حق حیات آنان نشان می‌دهد.

در سال گذشته تعرض و تجاوز سرمایه‌داران و دولت حامی آنها علیه طبقه کارگر و زحمتکشان گسترش بی سابقه‌ای یافت. در حالی که مقررات‌زدائی از قانون کار، حذف و «اصلاح»، فسخ و تحدید دامنه شمول آن برای باز گذاشتن دست سرمایه‌داران داخلی و خارجی و در خدمت خصوصی سازی (خودمانی سازی)، بیش از ۹۵ درصد کارگاه‌ها از شمول قانون کار خارج ساخته، ترکیب شورای عالی کار را با افزایش تعداد نمایندگان دولت هر چه بیشتر به اهرمی «قانونی» برای انتقال بیش از پیش بار بحران ساختار اقتصادی ایران بر دوش کارگران و زحمتکشان تغییر کرد. امسال هم میزان حداقل دستمزد کارگران همچنان نه بر اساس سبد هزینه، بلکه بر اساس نرخ تورم (۳/۱۱ درصد) اعلام شده از سوی بانک مرکزی، چندین بار زیر خط فقر تعیین شد. کاربدستان جمهوری اسلامی مدعی‌اند که، حداقل دستمزد کارگران در مقایسه با سال قبل ۱۵ درصد افزایش دارد. معاون وزیر اقتصاد در اسفند ماه گذشته اعلام کرد بود «باید از افزایش دستمزد در سال آینده (۸۹) جلوگیری شود. علاوه بر این اتاق بازرگانی صنایع و معادن ایران تهدید کرده بود، چنانچه حداقل دستمزد کارگران بیش از ۱۵ درصد افزایش یابد، کارفرمایان نیروی کار را تعدیل (اخراج) خواهند کرد. در حالی که در سال جاری با اجرای حذف یارانه‌ها و آزاد سازی قیمت حامل‌های انرژی، آمارها و ارزیابی منابع رسمی رژیم (بانک مرکزی میزان افزایش نرخ تورم را حداقل ۳۰ درصد و مرکز پژوهش‌های مجلس رژیم میزان تورم را تا ۵۰ درصد ارزیابی می‌کنند) حکایت از افزایش نرخ تورم حداقل ۳۰ تا ۵۰ درصد را دارد.

در سال گذشته سرکوب اعتراضات و اعتصابات کارگران گسترش یافت. تشکلهای کارگری، فعالین و پیشروان کارگری همچنان مورد تعقیب و احضار، دستگیری، بازداشت و زندان و حبس قرار گرفتند. اعضای و رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه (اسانلو، مددی، نجاتی) همچنان در بدترین شرایط در زندان بسر می برند.

در سال گذشته همچنان بر تعداد کودکان کار و خیابان افزوده شد. بر اساس آمار منابع رژیم ۴ میلیون کودک زیر خط فقر بسر می برند. خانه های کودک تعطیل و به پاساژ تبدیل می شوند.

علیرغم افزایش نرخ بیکاری زنان بویژه زنان تحصیل کرده و دریافت دستمزد کمتر از مردان در مقابل کار برابر، مجلس رژیم موضوع کاهش ساعت کار زنان را در دستور کار خود قرار داد. در سال گذشته بر تعداد زنان سرپرست خانوار افزوده گردید. در حالی که چهره کریه فقر هرچه بیشتر زنانه میشود و در شرایطی که قیمت کالاهای اساسی افسار گسیخته افزایش می یابند، میزان مستمری این خانوارها نه تنها افزایش نیافته بلکه کاربدستان رژیم می گویند که به دلیل کسر بودجه نمیتوانند «مستمری این خانوارها را افزایش دهند». بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۸۵ حداقل یک میلیون ۶۹۱ هزار زن سرپرست خانوار شناسایی شده اند. میزان مستمری به زنان سرپرست خانوار تحت پوشش «سازمان بهزیستی» و یا «کمیته امداد» حداکثر ۶۰ هزار تومان برای یک خانوار ۵ نفری است.

اما به رغم همه تعرضات و تجاوزات رژیم و سرمایه داران علیه طبقه کارگر و جنبش کارگری، مقاومت و مبارزه طبقه کارگر نیز در اشکال و شیوه های مختلف گسترش یافته است. اعتصابات و اعتراضات کارگری در سال گذشته در اشکال، تجمعات اعتراضی، راهپیمائی، تظاهرات و اعتراضات خیابانی، ایجاد مانع و راهبندان تا تصاحب کارخانه ها و اعتصابات گسترده در محیط و محل کار، گسترش یافتند.

اعتصاب و راهپیمائی کارگران چینی البرز، اعتصابات کارگران کشتی سازی ایران صدرا، واگن سازی پارس، اعتصابات شرکت مخابرات راه دور، اعتصابات و اعتراضات کارگران کارخانه لوله سازی اهواز، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، اعتصاب بخشی از کارگران مترو، اعتصاب کارگران کارخانه نوشابه ساسان و اعتصاب کارگران لاستیک البرز و همچنین اعتصاب کارگران ذوب آهن اصفهان و مجتمع فولاد مبارکه و ... از جمله حرکت های مورد اشاره هستند.

علاوه بر این در سال گذشته اتحاد عمل و ائتلاف میان گرایش های مختلف درون جنبش کارگری گسترش یافت. فراخوان مشترک تشکلهای و گرایش های مختلف کارگری برای برگزاری علنی مراسم اول ماه مه با مضمون و متحوی اساسا رادیکال و ضد سرمایه داری، خود به کیفرخواستی علیه

نظام جمهوری اسلامی و سرمایه‌داری بدل گردید. اما علیرغم این همه، مبارزه طبقه کارگر همچنان از خصلت تدافعی برخوردار است و با توجه به حضور کارگران در رویدادهای پس از انتخابات، هنوز اما کارگران نتوانسته اند بصورت گسترده، مستقل و متشکل در این جنبش شرکت نمایند.

بی‌گمان حضور مستقل و متشکل طبقه کارگر با خواستها و مطالبات خود در پیشروی جنبش آزادیخواهانه و عدالت طلبانه مردم ضرورتی انکارناپذیر است. بکارگیری همه اشکال مبارزه از سوی کارگران و بویژه گسترش اعتصابات کارگری برای تحقق مطالبات خود و از جمله برای برپائی تشکلهای مستقل کارگری، دستمزد بالاتر از خط فقر، امنیت شغلی، لغو قراردادهای موقت کار و دیگر مطالبات میتواند در تقویت و سراسری شدن جنبش اعتراضی توده‌ها نقش مؤثر و تعیین‌کننده ای ایفاء کند. گسترش و تداوم اعتصابات کارگری و سراسری شدن آن، عامل تعیین کننده در تقویت و گسترش جنبش اعتراض و مرحله‌ای اساسی برای برچیدن بساط نظام جمهوری اسلامی را فراهم می‌سازد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، فرا رسیدن روز همبستگی طبقاتی کارگران در سرتاسر جهان برای پیافکندن دنیائی نو و عاری از ستم طبقات و استثمار را به همه کارگران و زحمتکشان و همه زنان و مردان آزادیخواه صمیمانه شادباش و تبریک می‌گوید.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن حمایت و پشتیبانی گسترده و همه جانبه از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران، صمیمانه‌ترین دروذهای خود را به همه مبارزان راه آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم تقدیم می‌کند.

سرنگون باد نظام جمهوری اسلامی

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۸ اردیبهشت ۱۳۸۹

---

# دانشجویان در روز جهانی کارگر

# اعتصاب غذا خواهند کرد

پنجشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۹ آوریل ۲۰۱۰

بنا به گزارش سایت دانشجو نیوز دانشجویان برخی از دانشگاه های کشور در روز جهانی کارگر دست به اعتصاب خواهند زد.

بنابر گزارش های رسیده به دانشجویان، این اعتصاب در روز ۱۱ اردیبهشت (۱ می) و به مناسبت روز جهانی کارگر و ۱ روز پیش از روز معلم، در همبستگی با معلمان و کارگران سراسر کشور برگزار خواهد شد.

دانشجویان قصد دارند با اعتصاب نمادین، اعتراض خود را نسبت به وضعیت سخت معیشتی و مشکلات کارگران و معلمان و فشارهای اجتماعی بر آنان اعلام نمایند. در این اعتصاب، دانشجویان ضمن حمایت از تمامی کارگران، همبستگی خود با معلمان و به خصوص اساتید سراسر کشور را اعلام خواهند کرد.

اعتصاب غذای دانشجویان در صحن دانشگاه های مختلف کشور در روز شنبه ۱۱ اردیبهشت برگزار خواهد شد.

دانشجویان علاقمند به شرکت در این اعتصاب می توانند برای اطلاع بیشتر از جزئیات این برنامه با "دانشجویوز" مکاتبه نمایند.

<http://www.daneshjoonews.com>

---

## بیانیه کا نون نویسندگان ایران



اول ماه مه، روز جهانی کارگر، گرمی باد!

چهارشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۸ آوریل ۲۰۱۰

اول ماه مه، روز جهانی کارگر است. در سال ۱۸۸۶ در چنین روزی ۱۰۰ هزار کارگر در شیکاگو، آمریکا، با درخواست ۸ ساعت کار روزانه به خیابانها آمدند. اما پلیس تظاهرات و راهپیمایی کارگران را

وحشیانه سرکوب کرد و چهار تن از رهبران طبقه کارگر را به جوخی اعدام سپرد. از آن پس در بیشتر کشورهای جهان، زنان و مردان کارگر و تشکلهای آزاد کارگری هر سال در اول ماه مه، آزادانه و فارغبال، به خیابانها می‌آیند و با جشن و پایکوبی خاطره‌ی این روز را گرامی می‌دارند.

در این روز کارگران بار دیگر بر حق خود برای برپاداشتن جهانی فارغ از ستم سرمایه، استثمار، نابرابری، تبعیض جنسیتی، بیکاری و ترس از بیکاری، اعدام و شکنجه، جنگ و آزادی‌کشی و سانسور، و در یک کلام، ساختن جهانی شایسته‌ی انسان آزاد پا می‌فشارند.

در ایران، اگرچه روز جهانی کارگر را، هم در اواخر رژیم گذشته و هم پس از انقلاب در حاکمیت کنونی، ظاهراً به رسمیت شناخته‌اند، در واقعیت امر، همواره از تشکیل هر گونه تشکل آزاد و مستقل کارگری با سرکوب و بند و زندان جلوگیری شده، و اول ماه مه - روز کارگر- یا روز تعقیب و گریز و ضرب‌و شتم کارگران بوده است یا روز نمایشهای فرمایشی دولتی.

کانون نویسندگان ایران، که تشکلی آزاد و مستقل است، ضمن شادباش این روز فرخنده به کارگران و همه‌ی مردم زحمتکش، به حکم منشور خود که خواهان آزادی بیان و قلم و اندیشه در همه‌ی عرصه‌ها برای همگان است، بر پا داشتن تشکلهای آزاد و مستقل کارگری و برگزاری آزادانه‌ی جشن بزرگ اول ماه مه را حق بی‌چون‌وچرای کارگران ایران می‌داند، و خواهان آزادی همه‌ی کارگرانی است که به خاطر پیگیری این حق مسلم خود در بند شده‌اند.

کانون نویسندگان ایران

۹ اردیبهشت ۸۹

## به اعدام‌های سیاسی پایان دهید

سه‌شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۷ آوریل ۲۰۱۰

✖ کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران با انتشار بیانیه‌ای نگرانی عمیق خود را در خصوص صدور احکام اعدام برای معترضین به انتخابات سال گذشته ریاست جمهوری اعلام کرد.

کمپین ویدیوی کوتاهی را با هدف افزایش آگاهی بین المللی در خصوص چنین اعدام هایی که انگیزه سیاسی دارند منتشر کرده است  
[برای دیدن ویدیو می توانید اینجا کلیک کنید](#) .

تا کنون، حداقل ۱۱ تن از تظاهرکنندگان توسط قوه قضاییه ایران و به دنبال دادگاه های غیرعادلانه و شواهدناکافی که هیچ مجازاتی را توجیه نمی کند چه برسد به مجازات اعدام، محکوم به مرگ شده اند. هفت نفری که تا کنون به اعدام محکوم شده و هویت آنها مشخص شده است عبارتند از محمدامین ولیان، دانشجوی ۲۰ ساله؛ عبدالرضا قنبری، یک معلم چهل ساله؛ محترمه بهرامی و محسن دانشپورمقدم (زوج) و پسرشان احمد دانشپور، همراه با دو تن از دوستان نزدیکشان؛ ریحانه حاج ابراهیم و هادی قایمی ( این نام هیچ نسبتی با مدیرکمپین بین المللی حقوق بشر در ایران ندارد).

بعد از انتخابات ۲۲ خرداد سال ۸۸، هزاران نفر دستگیر، صدها نفر شکنجه و دهها نفر به قتل رسیدند. برخی از مقامات ایرانی طی این مدت بی پروا استفاده از خشونت و حتی کشتن تظاهر کنندگانی که به صورت مسالمت آمیز تجمع می کردند را تبلیغ و ترویج کردند. برخی از این مقامات مسوولیت فرماندهی کسانی را داشتند که به سوی مردم بیگناه در خیابان ها آتش گشودند. برخی از افراد مسوولیت مستقیم در اتفاقاتی که برای دهها نفر در بازداشتگاه کهریزک رخ داد، دارند. وقایعی که در نتیجه آن حداقل چهار تن از بازداشت شدگان جان خود را از دست دادند.

کمپین از مقامات ایرانی درخواست می کند به جای فرستادن مردم بیگناه به پای چوبه دار، افرادی را که در اعمال خشونت در جامعه نقش داشتند مسوول و پاسخگو نگهدارد تا از تکرار چنین فجایی در آینده جلوگیری شود. تا زمانی که ما به تمامی نقش افراد و نهادهایی را که به صورت سیستماتیک و نظام مند در سرکوب مرگبار بعد از انتخابات دست داشتند را درنیابیم، نمی توانیم مطمئن شویم که چنین رفتارهای بی رحمانه ای دوباره تکرار نخواهد شد.

کمپین از سازمان های جامعه مدنی و شهروندان دغدغه مند می خواهد که در انتشار ویدیوی یاد شده در شبکه های اجتماعی و دیگر مکان های ممکن به منظور افزایش آگاهی و درخواست ابطال چنین احکام ناعادله ای ما را یاری رسانند.